

# راهبرد پسابرگزیتی انگلیس و پیامدهای آن برای منطقه و ایران

یاسر نورعلی‌وند\*

## اشاره:

سفر «ترزا می» نخست وزیر بریتانیا به منطقه و شرکت وی در نشست شورای همکاری خلیج فارس تنها به مناسبات این کشور با کشورهای عضو شورا محدود نماند و به واسطه اظهارات مداخله‌گرانه و خصمانه وی در مورد ایران به تنش کلامی در روابط دوجانبه تهران و لندن ختم شد. فارغ از تنش پیش آمده میان ایران و انگلیس، از نتایج این سفر این گونه بر می آید که بریتانیا در حال تدوین راهبرد پسابرگزیتی خود در قبال غرب آسیاست که مقابله با نفوذ ایران تنها یکی از محورهای آن است. بررسی محورهای این سیاست، چرایی اتخاذ آن در این مقطع زمانی و پیامدهای آن برای منطقه و ایران، چارچوب کلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

## مقدمه

ترزا می نخست وزیر انگلیس که در روز چهارشنبه ۱۷ آذر ۹۵ (۷ دسامبر ۲۰۱۶)، برای بازدید از پایگاه نظامی دریایی «جفیر» به بحرین سفر کرده بود، با شرکت در سی و هفتمین نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در منامه پایتخت بحرین برگزار شد، به ارائه سخنرانی پرداخت. این برای نخستین بار بود که نخست وزیر انگلیس در نشست شورای همکاری خلیج فارس شرکت می‌کرد. خانم می در این سخنرانی و دیگر صحبت‌ها و مصاحبه‌های خود در پیرامون این نشست با رسانه‌های خبری مختلف، ضمن تشریح سیاست‌های آتی لندن در روابط با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در چندین

نوبت و به بیان‌های مختلف به صراحت عنوان کرد که ایران تهدیدی برای کل منطقه است و از آمادگی کشورش برای همکاری با اعضای شورای همکاری خلیج فارس به منظور عقب‌راندن آنچه اقدامات تهاجمی ایران در منطقه خواند، سخن گفت. این اظهارات خصمانه از سوی مقامات ایران بی‌پاسخ نماند و منجر به اعتراض شدید بهرام قاسمی سخنگوی وزارت امور خارجه و احضار سفیر انگلیس به این وزارت خانه شد. همچنین، حمید بعیدی‌نژاد سفیر ایران در لندن مراتب اعتراض شدید کشور را به وزارت امور خارجه بریتانیا ابلاغ کرد. علاوه بر این، طرح کاهش روابط دیپلماتیک با انگلستان توسط نمایندگان مجلس تهیه و به هیأت رئیسه مجلس تقدیم شد تا یک‌بار دیگر روابط تهران و لندن وارد تنش شود. فارغ از تنش پیش آمده میان ایران و انگلیس، به نظر می‌رسد بریتانیا در حال تدوین راهبرد پسابرگزیتی خود در قبال غرب آسیاست که مقابله با نفوذ ایران تنها یکی از محورهای آن است. بررسی محورهای این سیاست، چرایی اتخاذ آن در این مقطع زمانی و پیامدهای آن برای منطقه و ایران چارچوب کلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

## سیاست انگلیس در غرب آسیا پس از برگزیت

پس از برگزاری رفراندوم خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، پرسش‌هایی در زمینه پیامدهای این رویداد برای سیاست خارجی انگلیس در حوزه‌ها و مناطق مختلف، ذهن بسیاری از پژوهش‌گران را به خود مشغول داشته است. در این میان، چند و چون سیاست خارجی انگلیس در غرب آسیا و پیامدهای آن به عنوان یکی از مناطقی که به شدت با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران گره خورده، بسیار حائز اهمیت است. اگرچه در روزهای نخستین پس از همه‌پرسی خروج، افق روشنی از چگونگی پیامدهای این تحول بر جهت‌گیری انگلیس در غرب آسیا پیش روی همگان قرار نداشت، اما با استقرار دولت جدید برآمده از همه‌پرسی به رهبری خانم «ترزای می» به تدریج تصویر روشن‌تری از نگاه انگلیس به غرب آسیا نمایان می‌شود. روز چهارشنبه ۱۷ آذر (۷ دسامبر)، نخست‌وزیر بریتانیا که برای بازدید از پایگاه نظامی دریایی «جفیر» به بحرین سفر کرده بود، با شرکت در سی و هفتمین نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به تبادل نظر با اعضای این شورا پرداخت و خطوط کلی سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس و غرب آسیا در پسابرگزیت را ترسیم نمود. بر این اساس، به نظر می‌رسد سیاست جدید انگلیس در غرب آسیا بر اساس محورهای زیر پیگیری می‌شود:

**۱. بازگشت مجدد به خلیج فارس:** اگرچه دولت انگلیس که در سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از شرق کانال سوئز خارج کرد و ساز و کار امنیتی این منطقه را به واشینگتن سپرد، با احیاء پایگاه دریایی «جفیر» در بندر «مینا سلمان» بحرین در سال ۲۰۱۴ و در زمان نخست‌وزیری دیوید کامرون بازگشت مجدد خود به منطقه را کلید زد، اما هرگز به صراحت امروز از بازگشت دائمی به منطقه و اهداف خود از این بازگشت سخنی به میان نیاورده بود. بخش مهمی از اظهارات خانم می در سفر اخیرش به منطقه را تأکیدهای وی بر ضرورت فعال‌شدن مشارکت امنیتی انگلیس با کشورهای منطقه و اشاره صریح به ضرورت «حضور نظامی فیزیکی» این کشور در منطقه خلیج فارس تشکیل داده است. وی در نشست شورای همکاری خلیج فارس گفت: «بریتانیا به منطقه خلیج فارس بازگشته است و در همین چارچوب تعهدات امنیتی و دوستی دیرینه خود با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را تحکیم و تقویت خواهد کرد؛ بریتانیا طی ۲۰۰ سال بخشی از تاریخ شما بود و در قرن‌های پیش رو نیز با شما خواهیم بود». علاوه بر پایگاه دریایی جفیر،

انگلیسی‌ها یک مرکز آموزش نیروهای پیاده در عمان نیز دایر کرده‌اند. خانم می در این سفر با اشاره به این دو پایگاه افزوده است: «اکنون انگلیس بیش از هر زمان دیگری ناو جنگی، هواپیما و نیروی نظامی به منطقه خلیج فارس اعزام کرده است». در حقیقت، انگلیس در هیچ منطقه دیگری در جهان این تعداد از نیرو و تجهیزات را مستقر نکرده است. این کشور همچنین قرار است، یک مرکز فرماندهی جدید در دبی افتتاح کند که وظیفه هدایت این نیروها را برعهده خواهد داشت. همکاری‌های امنیتی در کنترل فرودگاه‌ها نیز از برنامه‌های دیگر در چارچوب همکاری‌های امنیتی انگلیس با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس است. علاوه بر این، قرار است یک کارگروه مشترک میان انگلیس و شورای همکاری خلیج فارس نیز ایجاد شود تا همکاری‌های امنیتی دو طرف را مدیریت نماید. در چارچوب سیاست بازگشت دائمی انگلیس به خلیج فارس، نخست‌وزیر این کشور پیش‌تر در اظهارنظری قابل تأمل گفته بود: «امنیت خلیج فارس، امنیت ماست؛ به همین دلیل است که قصد داریم بیش از سه میلیارد پوند طی یک دهه آینده برای تقویت قدرت سخت در این منطقه سرمایه‌گذاری کنیم». مطابق با اظهارنظرهای خانم می، این کشور به منظور تقویت امنیت کشورهای جنوبی خلیج فارس از «یک مشارکت امنیتی» حمایت می‌کند که شامل سرمایه‌گذاری دفاعی و آموزش نظامی در بحرین و اردن هم بشود. به طور کلی می‌توان گفت، حضور نظامی انگلیس در منطقه بستر لازم برای افزایش کنش‌های منطقه‌ای آنها در غرب آسیا را فراهم و این امکان را برای آن ایجاد می‌کند که از طریق مشارکت فعال

خانم می پیش از ترک لندن برای شرکت در نشست شورای همکاری خلیج فارس در جمع خبرنگاران عنوان کرد «در هر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، موقعیت‌های تجاری جذابی از انرژی گرفته تا آموزش، از زیرساخت گرفته تا سلامت، وجود دارد و فرصت همکاری در این زمینه‌ها را نباید از دست داد». در همین ارتباط، برخی گزارش‌ها از تمایل رهبران لندن برای تجارت و سرمایه‌گذاری دو تریلیون دلاری با کشورهای عربی این منطقه حکایت دارد که این حجم از همکاری در قالب مناسبات انگلیس با شورای همکاری خلیج فارس و همچنین روابط دو جانبه با کشورهای عضو آن صورت می‌پذیرد. البته تمایل سران انگلیس به موضوع سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از ظرفیت‌های این منطقه پیش از این هم اعلام شده است. دیوید کامرون نخست وزیر پیشین انگلیس در سال ۲۰۱۰ طرحی موسوم به «ابتکار خلیج (فارس)» را پایه‌ریزی کرد تا بر اساس آن مناسبات اقتصادی و سیاسی با این کشورها تحکیم یابد، اما مسائلی همچون حضور پررنگ آمریکا در منطقه و اجبار انگلیس در پیروی از الزامات اتحادیه اروپا مانع از تحقق آن شد. با این حال، طرفین در نشست منامه در زمینه امضای توافقنامه تجارت آزاد پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا گفت و گو کردند. برنامه‌های کاری ارائه‌شده از سوی بزرگترین شرکت‌های انگلیس برای دوره پسابرگزیت، حاکی از آن است که این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری ۳۰ میلیارد پوندی را در اقتصاد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هدف گذاری کرده‌اند. بر پایه این برنامه‌های اعلام‌شده، سرمایه‌گذاری‌ها در ارتباط با ۱۵ بخش تجاری و طی بازه زمانی پنج ساله اجرایی خواهند شد. همچنین انگلیس برنامه خاصی را برای تقویت و آینده‌زیرساختهای کشورهای این منطقه از جمله زیرساختهای هوشمند و پایدار را در نظر دارد که طبق برآوردها نیازمند ۲۵۰ میلیارد پوند سرمایه‌گذاری است.

یکی دیگر از تجارت‌های پررونق و سودآور منطقه غرب آسیا برای انگلیس، تجارت تسلیحات نظامی است. بر اساس گزارش جدیدی که گاردین اخیراً منتشر کرده و با وجود تمامی اعتراضات سازمان‌های حقوق بشری انگلیس از زمان آغاز جنگ یمن تاکنون، این کشور حدود سه میلیارد پوند سلاح به عربستان فروخته است. طبق آمار رسمی کارزار تبلیغاتی مبارزه با تجارت سلاح، عربستان سعودی بزرگترین خریدار تسلیحات از انگلیس است و از سال ۲۰۱۰ تجهیزات با به ارزش شش میلیارد و ۷۰۰ میلیون پوند از این کشور دریافت

و همسویی منافع و سیاست‌ها با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قالب ائتلافی نانوشته به نظم آتی این منطقه مطابق با منافع خود شکل و حالت بدهد.

## ۲. کسب منافع اقتصادی و

**تجاری:** اصولاً سیاست خارجی انگلیس یک سیاست تجارت‌محور است و کسب منافع اقتصادی همواره در صدر اولویت‌های سیاست خارجی این کشور در مناسبات با جهان خارج قرار دارد. به نظر می‌رسد این اصل پس از برگزیت بیش از پیش جایگاه خود را در سیاست خارجی انگلیس باز یابد. بر این اساس، یکی از محورهای اساسی جهت‌دهی به سیاست انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا، دستیابی به منافع اقتصادی و تجاری در روابط با کشورهای منطقه است. در همین راستا، دفتر نخست وزیر انگلیس پیش از سفر ترزا می به بحرین در بیانیه‌ای اعلام کرد که «دستیابی به توافق درباره تجارت آزاد با کشورهای حوزه خلیج فارس مهم‌ترین تصمیم انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا خواهد بود». همچنین در این بیانیه آمده است، منطقه خلیج فارس بزرگترین سرمایه‌گذار در انگلیس و دومین واردکننده غیراروپایی کالاهای انگلیسی است و همین امر باعث می‌شود که دو طرف برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری تلاش نمایند. گفتنی است حجم سرمایه‌گذاری‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس در انگلیس بالغ بر ۱۵۰ میلیارد پوند (۱۹۰ میلیارد دلار) است و در مدت کوتاه چندماهه پس از برگزیت، آمارها رشد ۱۸ درصدی صادرات انگلیس به شش کشور شورای همکاری خلیج شامل عربستان، امارات، قطر، بحرین، عمان و کویت را نشان می‌دهد.



این پایگاه گفت یک سوم نفت و ۱۵ درصد صادرات گاز جهان در منطقه خاورمیانه است و حمایت از فعالیت‌های تجاری این منطقه از طریق دریا به منظور تضمین ثبات بازار انرژی بی‌نهایت اهمیت دارد. انتظار می‌رود که با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، صنعت این کشور حرکت به سمت رشد بیشتر را هدف‌گذاری نماید که این امر مستلزم دستیابی به منابع انرژی ارزان و مطمئن است.

مسئله سوم، مهار نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا است. این مسئله از دو جهت برای انگلیس حائز اهمیت است. نخست، دولت انگلیس به خوبی می‌داند که سیاست بازگشت مجدد به خلیج فارس و غرب آسیا با مخالفت و کارشکنی جدی جمهوری اسلامی ایران روبه‌روست و انگلیس نیز همانند آمریکا با چالش ایران در این منطقه مواجه خواهد بود. دوم، یکی از انتظارات مهم دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس در ازای در اختیار قرار دادن پایگاه نظامی و فرصت‌های اقتصادی خود به انگلیس، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های این کشور در قبال کنترل نفوذ ایران در کل منطقه است. کشورهای عربی منطقه به رهبری عربستان معتقدند که عقب‌نشینی آمریکا از منطقه خاورمیانه، ایران را برای تلاش و دستیابی به هژمونی منطقه‌ای تشویق می‌کند؛ تلاشی که پس از توافق هسته‌ای بیش از پیش تقویت شده است. توافق هسته‌ای حق داشتن یک زیرساخت هسته‌ای بزرگ برای ایران را مشروع و مجاز دانسته و منافع ملی و امنیتی دو متحد مهم غرب یعنی اسرائیل و عربستان سعودی را نادیده گرفته است. لغو تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی علیه ایران و همچنین عدم وجود الزام متقابل برای هرگونه تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، ایران را در موقعیتی قرار خواهد داد که با کمترین هزینه،

کرده است. همچنین، عربستان سعودی یکی از بزرگ‌ترین مشتریان عظیم‌ترین هلدینگ صنایع نظامی بریتانیا، یعنی BAE Systems است. دولت انگلیس غرب آسیا را بازار اصلی صادرات تسلیحاتی اش می‌داند چرا که این منطقه مقصد دو سوم از کل صادرات تسلیحاتی انگلیس است. انگلیس در دو سال گذشته توافقنامه‌های تسلیحاتی به ارزش ۳۸۸ میلیون پوند با امارات، ۱۷۰ میلیون پوند با قطر، ۱۲۰ میلیون پوند با عمان و ۲۴ میلیون پوند با بحرین منعقد کرده است. به طور کلی، به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها برای پایین آوردن ریسک ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری، بیکاری و رکود احتمالی پس از خروج کامل از اتحادیه اروپا، بر روی ظرفیت‌های موجود اقتصادی، تجاری و مالی کشورهای منطقه غرب آسیا حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند.

**۳. کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه:** کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه یکی دیگر از مهمترین محورهای سیاست خارجی انگلیس در غرب آسیا به حساب می‌آید. در واقع، حضور بلندمدت انگلیس در این منطقه مستلزم داشتن کنترل سیاسی و نظامی بر تحولات پرافت و خیز آن است. دستیابی به این کنترل سیاسی و نظامی با سه هدف عمده و اساسی دنبال می‌شود: امنیت اسرائیل، امنیت انرژی و کنترل و مهار نقش و نفوذ ایران در منطقه. چندان جای بحث ندارد که همواره یکی از سیاست‌های اصولی انگلیس در خاورمیانه، حفاظت از موجودیت و امنیت اسرائیل و کمک به ارتقاء نفوذ راهبردی آن در منطقه بوده است. در همین زمینه، خانم می در نشست سالیانه «دوستان محافظه‌کار اسرائیل» در لندن در روز دوشنبه ۲۲ آذرماه ۹۵ (۱۲ دسامبر ۲۰۱۶) با اشاره به اهمیت بیانیه بالفور تصریح کرد: «این بیانیه نشانگر تعهد انگلیس در ایجاد موطن برای یهودیان است». وی در ادامه با تحریم خرید کالاهای شهرک‌نشینان صهیونیست که مورد حمایت اتحادیه اروپا قرار دارد، به شدت مخالفت و عنوان کرد: «جنبش بایکوت، سرمایه‌برداری و تحریم اسرائیل، کار نادرست و غیرقابل قبولی است و این حزب (محافظه‌کار) و این دولت (انگلیس)، با آنهایی که به آن می‌پیوندند، هیچ تعاملی ندارد». نخست‌وزیر انگلیس در بخش دیگری از سخنانش به رأی تاریخی مردم انگلیس به خروج از اتحادیه اروپا اشاره و گفت: «دولت اسرائیل نقش مهمی در تحولات آینده انگلیس خواهد داشت. من بر این باور هستم که اسرائیل و انگلیس منافع مشترک زیادی با یکدیگر دارند».

مسئله دوم، تضمین امنیت عرضه و انتقال انرژی از خلیج فارس به انگلیس است. در همین راستا، ترزا می به محض ورود به بحرین و در بازدید از پایگاه دریایی جفیر خطاب به سربازان انگلیسی در



نفوذ قابل توجهی را در منطقه کسب خواهد کرد؛ بنابراین، در شکلی جدید باید ایران را مهار کرد.

از این رو سخنان خصمانه خانم می در نشست اخیر شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر همکاری با کشورهای عضو این شورا برای مقابله با آنچه وی «اقدامات تهاجمی ایران در منطقه» خوانده، در این چارچوب قابل درک است. در همین زمینه، نخست وزیر انگلیس اظهار داشته است: «می خواهم به شما اطمینان دهم که من به وضوح تهدیدی را که ایران متوجه منطقه خلیج فارس و در بُعدی وسیع تر، متوجه خاورمیانه می کند، مشاهده می کنم». وی در ادامه اظهار نظرهای جنجال برانگیز خود در گفتگو با شبکه خبری «العربیه» بار دیگر در مورد نگرانی اعراب از «مداخلات ایران»، مدعی شد: «چشمان ما در مورد ایران کاملاً باز است و من هم همین نگرانی‌ها را در مورد فعالیت‌های مخرب ایران دارم. ایران در چندین بخش از منطقه مشارکتی مخرب دارد». نخست وزیر انگلیس در بخش دیگری از اظهارات خود افزوده است: «تصور می کنم مهم است که همچنان فعالیت‌های مخرب ایران در دیگر حوزه‌ها را هم به چالش بکشیم. این همان کاری است که ما به عنوان انگلستان در حال انجام آن هستیم؛ اما در عین حال این هم مهم است که ما با کشورهای خلیج فارس همکاری کنیم تا از تأمین امنیت آن‌ها اطمینان یابیم، به این منظور ما در اینجا حضور نظامی فیزیکی داریم که به نظر من حائز اهمیت است». در واقع، انگلیس با بهره‌برداری از سیاست ایران‌هراسی و به بهانه مقابله با آنچه مداخله ایران در امور داخلی کشورهای منطقه می‌خواند، دو هدف عمده را دنبال می‌کند. نخست، با این توجیه به دنبال توسعه حضور نظامی خود در منطقه و تقویت

نیروهای دریایی خود در بحرین و سایر کشورهای عربی این منطقه با استفاده از تسهیلات مالی آنها و همچنین فروش سلاح‌های بیشتر به آنان است و دوم، مهار و کنترل ایران به عنوان بزرگترین مخالف سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در منطقه را دنبال می‌کند.

#### ۴. اتحاد راهبردی با کشورهای عربی خلیج فارس:

به طور طبیعی، یکی از الزامات بازگشت مجدد انگلیس به خلیج فارس و دستیابی این کشور به اهداف از پیش تعیین شده در این منطقه، داشتن روابط بلندمدت و اتحاد راهبردی با کشورهای عربی این منطقه است. در واقع، در اختیار قراردادن پایگاه نظامی بلندمدت به یک کشور جز در صورت وجود یک رابطه راهبردی و داشتن منافع مشترک استراتژیک امکان‌پذیر نیست. مناسبات و روابط گسترده و عمیق لندن و اعراب جنوب خلیج فارس، وضعیت جدیدی نیست؛ اما سیر تحولات منطقه‌ای و جهانی توسعه مناسبات انگلیس با کشورهای عربی را ضروری‌تر از هر زمان دیگری ساخته است. دلایلی همچون انفعال آمریکا در خاورمیانه و روی کار آمدن ترامپ، برگزیت و روند تحولات بحران‌های منطقه‌ای که در بخش بعدی به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت، انگلیس و اعراب منطقه را به هم نزدیکتر از گذشته ساخته است. ضمن اینکه نباید فراموش کرد حزب محافظه کار دارای یک جناح قوی حامی اعراب است و بر همین اساس دولت‌های محافظه کار انگلیسی از دیرباز روابط قوی و همدلانه‌ای با جهان عرب داشته‌اند. ایجاد پایگاه نظامی، فروش حجم قابل توجهی از تسلیحات، افزایش مبادلات اقتصادی و تجاری به یک سطح غیر قابل چشم‌پوشی و نادیده گرفتن مسئله حقوق بشر در این کشورها از جمله سیاست‌هایی است که برای ایجاد یک رابطه راهبردی فراتر از روابط گذشته با این کشورها از سوی محافظه کاران انگلیسی در پیش گرفته شده است. در همین زمینه، بوریس جانسون وزیر خارجه انگلیس برای جلب رضایت سعودی‌ها اعلام کرد که ریاض در یمن از خطوط قرمز عبور نکرده است و از دیدگاه لندن حملات ائتلاف سعودی خطر فاحشی که نقض حقوق بشر محسوب شود، نیست. این اظهارات جانسون در حالی عنوان شد که پیش از این «فیلیپ هاموند» وزیر امور خارجه پیشین این کشور، بارها عربستان را به نقض قانون بین‌المللی و هدف قراردادن غیر نظامیان در یمن متهم کرده بود. همچنین در ماه آوریل ۲۰۱۶، گزارشی از سوی کمیته منتخب امور خارجه پارلمان بریتانیا منتشر شد که به شدت نقض حقوق بشر در بحرین را مورد انتقاد قرار داد. در این گزارش به صراحت آمده بود که دولت بریتانیا عملاً

مسأله حقوق بشر را به حاشیه رانده تا بتواند روابط خود با بحرین را بیش از پیش تقویت نماید.

**۵. افزایش نفوذ بین‌المللی انگلیس:** علاوه بر زیان‌های مادی و اقتصادی احتمالی برگزیت برای بریتانیا، یکی دیگر از پیامدهای قابل پیش‌بینی و محتمل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا کاهش وجهه و نقش این کشور در نظام بین‌الملل است. این نقیصه و چالش تنها از طریق حضور فعال سیاست خارجی این کشور در مناطق استراتژیک و ژئوپلیتیک جهان قابل جبران خواهد بود. در همین زمینه، بدون تردید منطقه خلیج فارس و غرب آسیا به سبب ظرفیت‌های بالای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، یکی از مناطق راهبردی هدف برای انگلیس به حساب می‌آید. در این چارچوب، این کشور با حضور فعال در معادلات منطقه خلیج فارس و غرب آسیا، ضمن افزایش نفوذ بین‌المللی خود، به احیای یک وجهه مستقل از اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل دست خواهد زد. پیش‌بینی می‌شود اتحادیه اروپا و بریتانیا پس از برگزیت به عنوان دو رقیب بر سر تأثیرگذاری و کسب منافع اقتصادی بیشتر در غرب آسیا با یکدیگر به رقابت پردازند. از نقطه نظر ارتباط ترانزیتی که این منطقه با سایر مناطق مهم جهان دارد و همچنین در چارچوب تجربه تاریخی که انگلیسی‌ها از دوران استعمار در این منطقه و مناطق پیرامونی آن کسب کرده‌اند، از منظر مقامات این کشور، خلیج فارس به عنوان کانال الزامی نگریده می‌شود که انگلیس را به بازارهای هند و آسیای مرکزی متصل می‌سازد. به هر حال، بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا نیازمند دستیابی به منافذ راهبردی و تجاری است تا بتواند در دوره پرتلاطم عبور از این اتحادیه، اهمیت و وزن جهانی خود را از دست ندهد.

### چرایی سیاست جدید انگلیس در غرب آسیا

سؤال کلیدی که در ادامه طرح می‌شود این است که چه عواملی در توجه مجدد لندن به غرب آسیا و تحرک سیاست خارجی این کشور در این منطقه تأثیرگذار بوده است. همانطور که در بخش پیشین به صورت جسته و گریخته اشاره شد، در میان علل موجود می‌توان سه علت مهم را استخراج نمود: خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، انفعال بی‌سابقه آمریکا در غرب آسیا و انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری این کشور و همچنین روند تحولات تاکتیکی و راهبردی بحران‌های منطقه.

**۱. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا:** انگلستان خارج شده از اتحادیه اروپا، در عین حال که از قید و بندهای این اتحادیه رها شده

است، اما هم تنهاست و هم محتاج. در واقع، برگزیت فضای جدیدی از بازیگری مبتنی بر نیازمندی‌ها و استلزامات نوین را پیش روی سیاست خارجی این کشور و نحوه کنش آن در نظام بین‌الملل قرار داده است. این پدیده با استقلال عملی که به بریتانیا می‌دهد به شدت بر جهت‌گیری‌ها و نحوه کنش این کشور با جهان خارج تأثیرگذار خواهد بود، اما همین مسئله نیازمندی‌ها و ضرورت‌های جدیدی را پیش روی انگلیس قرار می‌دهد. تأثیر بر سیاست غرب آسیای انگلیس یکی از مؤلفه‌هایی است که باید به آن توجه داشت. در شرایطی که فشارها از سوی اتحادیه اروپا به دولت انگلیس برای آغاز روند مذاکرات خروج از این اتحادیه بیشتر شده، این کشور به دنبال راه‌هایی است که پیامدهای منفی دوره پرخطر و پرابهام خروج را تخفیف دهد.

توجه به بسترهای اقتصادی و سرمایه‌های مالی جایگزین یکی از اولویت‌ها و ضرورت‌های کوتاه‌مدت این مسئله است. به باور کارشناسان اقتصادی، هزینه‌های خروج از اتحادیه اروپا برای اقتصاد انگلیس بسیار بالا خواهد بود. بر اساس مطالعه‌ای که «سی بی آی» تشکل اصلی کارفرمایان انگلیس منتشر کرده، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا ممکن است ۱۰۰ میلیارد پوند به اقتصاد این کشور ضرر بزند و نزدیک به یک میلیون شغل را از بین ببرد. بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های معتبر اروپایی و آمریکایی نیز به فکر خروج دفاتر و سرمایه‌های خود از انگلیس افتاده‌اند. لذا مقامات انگلیس به شدت نیازمند جذب سرمایه‌گذاری و دستیابی به بازارهای جدید برای کالاهای خود هستند. در این چارچوب، برای انگلیسی‌ها نزدیکی به کشورهای عربی غرب آسیا، یکی از گزینه‌های جایگزین تجارت با اتحادیه اروپا خواهد بود. دوم

است. در نتیجه این تغییرات راهبردی و سایر تحولات ژئوپلیتیک منطقه، روابط بین اعراب و ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر با فراز و فرودها و چالش‌های بسیاری همراه بوده است. تنش در روابط اعراب با آمریکا و به ویژه رابطه عربستان سعودی با این کشور، بعد از سال ۲۰۰۳ و در نتیجه نزدیکی حکومت جدید عراق به ایران آغاز شد. این تنش پس از تحولات سال ۲۰۱۱ و ظهور انقلاب‌های عربی شدت بیشتری به خود گرفت. حمایت ناکافی آمریکا از «حسنى مبارک» رئیس جمهوری مصر به همراه شدت گرفتن اختلافات آمریکا و عربستان در بحران سوریه و ورود یک طرفه عربستان به جنگ یمن، تنش در روابط ریاض و واشینگتن را تشدید کرد. علاوه بر این، بروز اختلاف‌های اساسی در سه حوزه سوریه، مصر و ایران به همراه استقلال تدریجی آمریکا از واردات نفت از عربستان با توسعه فناوری نفت شیل و همچنین تصویب قانون جاستا در سال جاری میلادی، سبب‌ساز تزلزل پایه‌های «معادله نفت در برابر امنیت» با ایالات متحده نزد مقام‌های عربستان و سایر کشورهای عربی منطقه شد.

افزون بر این، سیاست‌های رئیس جمهوری جدید منتخب آمریکا که به نظر می‌رسد بیشتر بر حل مسائل داخلی ایالات متحده، کاستن از حجم مداخله‌گرایی خارجی این کشور و خروج از بحران‌های خاورمیانه متمرکز باشد، بر حجم نگرانی‌های گذشته اعراب افزوده است. ترامپ به تازگی (سه شنبه ۱۶ آذرماه) و در راستای وعده‌های پیشین خود اعلام کرد که به جای هزینه کردن برای جنگ، پول‌های آمریکا را صرف بازسازی جاده‌ها، پل‌ها و فرودگاه‌های فرسوده این کشور خواهد کرد. ترامپ در همین زمینه مدعی شده است: «ما حداقل شش تریلیون دلار در خاورمیانه هزینه کرده‌ایم در حالی که راه‌های ما در همه جا پر از خرابی است». این روند سبب شده است تا کشورهای عربی منطقه از آمریکای تحت رهبری ترامپ ناامید شده و به فکر جایگزینی انگلیس به جای ایالات متحده در چارچوب معادله نفت در برابر امنیت باشند. در چنین شرایطی است که انگلیس قصد دارد ضمن تلاش برای احیای نقش قدیمی خود در منطقه، زمینه نفوذ هر چه بیشتر در کشورهای منطقه را فراهم نماید. بدین ترتیب می‌توان گفت، «وحشت از تغییرات» - وحشت بریتانیا از پیامدهای منفی برگزیت و وحشت اعراب از انفعال و خروج هر چه بیشتر آمریکا از منطقه - نقطه مشترک دولت بریتانیا و دولت‌های عربی منطقه به ویژه عربستان سعودی است که آنها را به یکدیگر نزدیک کرده و به طراحی نظام امنیتی نوینی برای رهایی از این ترس فرا خوانده است.

اینکه، انگلیس در شرایط پساب‌گزیت دست خود را برای ایفای نقشی مستقل از اتحادیه اروپا در امور جهانی بازتر می‌بیند، به ویژه اینکه بخش عمده‌ای از انتقادات و فشارهای اتحادیه اروپا متوجه فروش تسلیحات انگلیسی به دولت‌هایی چون عربستان بود که از این تسلیحات در راستای ارتکاب جنایات جنگی در یمن استفاده می‌کنند. در واقع، بریتانیا با خروج از اتحادیه اروپا بسیاری از قید و بندها از جمله ملاحظات حقوق بشری و سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا را از پای خود گسسته است و به دنبال آن است که همچون اسلافتش با ایجاد پایگاه و حضور مستقیم در کشورهای این منطقه، فروش تسلیحات و گسترش و رونق تجارت، نقش سنتی بریتانیای کبیر را در غرب آسیا و به خصوص خلیج فارس احیا و باز طراحی نماید.

## ۲. انفعال آمریکا در غرب آسیا و

**انتخاب ترامپ:** ایالات متحده به دلیل افزایش قدرت چین و سیاست هژمون‌گرایی این کشور در منطقه شرق آسیا و دریای چین به شدت از جانب پکن احساس خطر می‌کند و به همین دلیل به دنبال کم کردن تعهدات امنیتی خود به کشورهای غرب آسیا و حضور بیشتر در شرق این قاره برای حفظ برتری و موازنه در این منطقه است. در واقع، در یک بینش جدید از منظر آمریکایی‌ها، مرکز ثقل رقابت‌ها و تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهانی از غرب آسیا به شرق این قاره منتقل شده است. به نظر می‌رسد این دیدگاه در دوره ترامپ از غلظت بیشتری برخوردار شود. رئیس جمهور منتخب آمریکا حتی پیش از ورود به کاخ سفید بر تنش کلامی خود با چین افزوده است و در یک چرخش بی‌سابقه در سیاست گذشته آمریکا در قبال چین، با رهبر تایوان تماس گرفت و از تر دوچین سخن گفته

### ۳. روند تحولات تاکتیکی و راهبردی بحران‌های

**منطقه:** از آنجا که یکی از ابعاد سیاست خارجی انگلیس حضور فعالانه در بحران‌های منطقه‌ای برای افزایش نفوذ و تأثیرگذاری در راستای منافع ملی است، سیاست خاورمیانه‌ای جدید لندن نمی‌تواند بدون توجه به روند کنونی و آینده بحران‌های سوریه، عراق و یمن و سایر تحولات منطقه به اهداف خود دست یابد؛ بحران‌هایی که چگونگی مدیریت آن و فرجام آنها نقش بسیار مهمی در تعیین خطوط نظم آتی منطقه‌ای در غرب آسیا دارد. واقعیت این است که روند تحولات بحران‌های منطقه‌ای به سود دولت بریتانیا و کشورهای عربی محافظه‌کار منطقه پیش نرفته است. با وجود هزینه‌های زیادی که این کشورها در این بحران‌ها متحمل شده‌اند و همچنین با توجه به صدور حجم قابل توجهی از تهدیدهای ناشی از ورود پناهنجویان و تروریست‌ها به اروپا، اما روند تحولات هم‌راستا با منافع آنان پیش نرفته است. در لبنان با قدرت‌نمایی حزب‌الله، رئیس‌جمهوری بر سر کار آمده است که مطلوب عربستان و هم‌پیمانانش از یک سو و لندن از سوی دیگر نیست - لندن همیشه از سعد حریری حمایت می‌کرده است؛ در عراق هرچند مشکلات انگلیسی‌ها با دولت العبادی کمتر از دولت مالکی است، ولی اکثریت دولت شیعی است و همسویی زیادی با سیاست‌های ایران در منطقه دارد. معادلات در سوریه نیز آن گونه که غرب و به ویژه انگلیسی‌ها تمایل داشتند پیش نرفته و پایه‌های قدرت بشار اسد روز به روز بیشتر تثبیت می‌شود. انگلیس جدای از تحولات در میدان جنگ، سیاست خود را همچنان بر این موضوع متمرکز کرده که اسد پیش از هرگونه پیشرفت سیاسی باید برود. پیروزی‌های اسد و دولت مرکزی عراق، چشم‌انداز سیاسی خاورمیانه را در دهه‌های آینده تعیین می‌کند. این یک جنگ منطقه‌ای است و نتیجه آن، کل منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین، وضعیت عراق پس از موصل و سوریه پس از حلب و شکست ماه‌های اخیر گروه تروریستی داعش می‌تواند یکی از دلایل مهمی باشد که بریتانیا را برای حضور مستقیم و تحریک هر چه بیشتر در منطقه ترغیب کرده است.

### پیامدها برای منطقه و ایران

علاوه بر تهدیدهای مستقیم ناشی از حضور انگلیس برای منطقه و ایران، همراهی کشورهای منطقه با این کشور و رقابت آنها با ایران بر سر دستیابی به جایگاه برتر در منطقه، چالش‌های متعددی را فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و کل منطقه قرار می‌دهد. سابقه حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در خلیج

فارس، چهره منطقه را به شدت دگرگون ساخته است. رشد بی‌ثباتی در نتیجه رشد نظامی‌گری و استفاده از ابزارهای تهاجمی برای پیشبرد نظم جدید در منطقه که عمدتاً ریشه در منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ دارد، سبب شده تا رشد مؤلفه‌های واگرایانه، بیش از عواملی باشد که می‌تواند سبب‌ساز همگرایی و همکاری در غرب آسیا شود. تجارب پیشین حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون آمریکا در منطقه نشان می‌دهد که حضور نظامی انگلیس نیز نتایجی یکسان اما با درجاتی متفاوت، در چارچوب میلیتاریزه‌شدن منطقه، دورتر شدن از دستیابی به سازوکار امنیت بومی در منطقه، ناامنی و رشد بیشتر گروه‌های تروریستی، افزایش تنش‌های مذهبی و قومی، کندتر شدن روند توسعه کشورهای منطقه و نیز روند دموکراسی‌سازی و توسعه انسانی در منطقه خواهد داشت.

با توجه به اینکه صورت‌بندی نظم منطقه‌ای غرب آسیا در حال گذار به یک نظم جدید است، یکی از مهمترین پیامدهای سیاست خاورمیانه‌ای جدید انگلیس، ایجاد موانع بیشتر در مسیر ساخت امنیت بومی در خلیج فارس و غرب آسیا خواهد بود. سیاست خاورمیانه‌ای انگلیس با ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم منجر به افزایش صفت‌بندی‌های منطقه‌ای، تشدید رقابت‌های تسلیحاتی و تداوم معمای امنیتی در منطقه می‌شود و انگیزه‌های همکاری در میان کشورهای خلیج فارس را بیش از پیش کاهش می‌دهد. وجود معمای امنیتی در منطقه نه تنها عاملی مهم در روند افزایش پیمان‌های دو جانبه دفاعی در خاورمیانه بوده است، بلکه خود یکی از محصولات این پیمان‌ها است که تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌شود. بنابراین، در





برای خرید تسلیحات و میلیتاریزه شدن هر چه بیشتر منطقه می شود. حضور نظامی انگلیس در منطقه ضمن اینکه باعث جلوگیری از شکل گیری نظام جامع امنیت منطقه ای می گردد، طرح های عملی در مورد منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی خلیج فارس را نیز غیر ممکن می سازد. به عنوان نمونه، عربستان در حالی از بمب های خوشه ای در جنگ یمن استفاده می کند که کاربرد این گونه بمب ها بر اساس کنوانسیون مهمات خوشه ای مصوب سال ۲۰۰۸ ممنوع بوده و تاکنون ۱۰۸ کشور جهان این کنوانسیون را امضا کرده و در حدود ۱۰۰ کشور آن را به تصویب رسانده اند. بر اساس گزارشی که از سوی گاردین منتشر شده، این بمب های خوشه ای در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی از سوی انگلیس در اختیار عربستان و امارات متحده عربی قرار گرفته است.

از دیگر پیامدهای حضور انگلیس در منطقه، ابهام و تیرگی بیشتر در چشم انداز دموکراسی، حقوق بشر و توسعه انسانی در منطقه غرب آسیا است. برخلاف اینکه کشورهای مداخله گر غربی عمدتاً با شعار دموکراسی سازی و حقوق بشر به دخالت در روندها و تحولات منطقه ای پرداخته اند، اما عملکرد آنها نتایج معکوسی در این زمینه ها به دنبال داشته است. دولت های رانیر و سلطانیسم کشورهای عربی خلیج فارس برای تداوم حکومت های اقتدار گرایانه خود علاوه بر نفت و خرید تسلیحات، بیشتر از همه چیز به حمایت های خارجی تکیه می کنند و این مسئله باعث استقلال بیشتر آنها از ملت هایشان می شود. در این وضعیت، دولت های منطقه بیش از هر زمان دیگر امنیت خود را به پایگاه های نظامی کشورهای خارجی گره می زنند و نیازی به پاسخگویی، شفافیت، دموکراسی، احترام به افکار عمومی و ... نمی بینند و در صورت شکل گیری جنبش های اعتراضی به راحتی دست به سرکوب آنها می زنند. در این چارچوب، آنچه که برای قدرت فرامنطقه ای اهمیت دارد، ضرورت حفظ نظام های سیاسی کشورهای میزبان پایگاه های نظامی خودی است و امنیت دولت بر آزادی، خودشکوفایی و امنیت اجتماعی ترجیح داده می شود و این به معنای فدا کردن شاخص های امنیت انسانی منطقه در راستای منافع قدرت فرامنطقه ای است. این مسئله از آنجایی حائز اهمیت است که می دانیم امروزه سطح بالای امنیت و توسعه انسانی نقش انکارناپذیری در ایجاد صلح و امنیت منطقه ای ایفا می نماید.

انگلیس در قلب سیاست خاورمیانه ای جدید خود در آینده ای نزدیک نقشی فراتر از ساخت پایگاه نظامی و استقرار چند ناو جنگی و کشتی بزرگ در منطقه خلیج فارس بر عهده خواهد داشت. این

شرایطی که بخش مهمی از انگاره سیاسی کشورهای عربی منطقه به نگرانی از تحت سلطه قرار گرفتن توسط ایران باز می گردد و هر گونه اقدامی در راستای افزایش قدرت دفاعی ایران از سوی اعراب تلاش برای ایجاد هژمونی تلقی می شود، آنها در واکنشی متقابل تلاش می کنند که با وارد ساختن یک قدرت فرامنطقه ای نظیر انگلیس به معادلات امنیتی منطقه به سود خود، توازن منطقه ای را حفظ و یا به نفع خویش تغییر دهند که این مسئله خود به پیچیده تر شدن معمای امنیتی غرب آسیا ختم می شود. اگرچه سیاست جدید انگلیس در خلیج فارس و غرب آسیا هنوز با شکل گیری یک پیمان امنیتی - نظامی رسمی با کشورهای منطقه فاصله دارد و فاقد تعهد الزام آور برای دفاع از این کشورها در شرایط بحران است، اما بر همکاری در زمان صلح برای تقویت بنیه دفاعی و ایجاد ساختارهای اطلاعاتی مشترک، بهبود درک متقابل امنیتی و همگرایی سیاست دفاعی با کشورهای عربی منطقه استوار است. در واقع، امنیت وارداتی در قالب کشاندن پای یک قدرت فرامنطقه ای به عرصه رقابت های منطقه ای در دهه های اخیر هرگز به امنیت مطلوب و مورد توافق همه دولت های منطقه منجر نشده است؛ چرا که مداخله قدرت های فرامنطقه ای در جهت دستیابی به منافع خود بوده و پویای داخلی امنیت ساز منطقه ای را سد راه نیل به این منافع تلقی کرده و در مسیر تحقق آن کارشکنی کرده است. بنابراین، حضور انگلیس در منطقه غرب آسیا، ضمن آنکه پتانسیل های تهدید را فعال نگاه می دارد، مانع از شکل گیری نظم و ثبات منطقه ای و همکاری کشورهای منطقه برای شکل دهی به روندهای تسهیل کننده همکاری ها می گردد. پیچیده تر شدن معمای امنیتی منطقه منجر به عطش بیشتر حکام کشورهای عربی منطقه



نقش را علاوه بر حوزه‌های نظامی و اقتصادی، باید در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، قومی و مذهبی نیز انتظار داشت. پیش‌بینی می‌شود که این کشور برای برآوردن هر چه بهتر منافعش، مشابه ترفندهای خود در دوره استعمار، با ایجاد اختلافات و تفرقه‌افکنی قومی و مذهبی از طریق نزدیک‌تر شدن به کانون‌های مستعد این موضوع در کشورهای منطقه، اهداف خود را پیگیری نماید. تلاش انگلیس برای دامن‌زدن به فرقه‌گرایی و قوم‌گرایی با هدف تحت فشار قراردادن دولت‌های منطقه، در عمل به رشد تروریسم و اقدامات خشونت‌بار بیشتر منجر خواهد شد. همچنین، عدم مشروعیت فزاینده حضور نظامی انگلیس در منطقه، باعث سیاسی‌شدن جوامع منطقه گردیده و می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های جدید تروریستی در این کشورها شود. روندی که در تجربه مشابه مداخله‌گری آمریکا در منطقه سبب شکل‌گیری گروه تروریستی همچون القاعده در منطقه شد.

در پایان باید گفت، یکی از وظایف محول‌شده به نیروی دریایی سلطنتی انگلیس در خلیج فارس حفاظت از امنیت دریایی - با ناو جنگی تخصیص‌یافته در این راستا به منظور گشت‌زنی منطقه‌ای در خلیج فارس - است. هدف از چنین مأموریت‌هایی، جلوگیری از هرگونه اختلال ترافیکی دریایی در منطقه توسط سایر قدرت‌های منطقه‌ای (از جمله ایران) است. با توجه به تجارب پیشین در مورد تجاوز ملوانان انگلیسی به آب‌های ساحلی ایران، این احتمال می‌رود که با افزایش حضور نیروهای این کشور در خلیج فارس باز هم شاهد چنین چالش‌های خواسته یا ناخواسته‌ای در روابط دو کشور باشیم.

### نتیجه‌گیری

سیاست جدید انگلیس در غرب آسیا با هدف تقویت قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی این کشور در پسابرگزیته تدوین شده است. امروزه توان اقتصادی و بودجه و هزینه‌های نظامی این کشور در شرایطی نیست که به کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای خود «سواری مجانی» بدهد. اگر این مسئله را درک نماییم که مردم انگلیس با چه دیدگاهی به برگزیت آری گفتند، فهم جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور در حوزه‌ها و مناطق مختلف نیز در پسابرگزیته آسان‌تر خواهد شد. به نظر می‌رسد مردم انگلیس با این دیدگاه عمومی به برگزیت رأی مثبت دادند که کشورشان با راهی از قید و بندهای

دست و پاگیر اتحادیه اروپا و چالش‌ها و تهدیدهایی همچون بحران اقتصادی، بحران پناهجویی و تهدید تروریسم که در نتیجه‌ساز و کارهای این اتحادیه‌گریبان آنها را گرفته، بتواند به بهبود شاخص‌های اقتصادی و رفاهی و قدرت ملی خود بپردازد. از این رو، محور اساسی سیاست پسابرگزیته انگلیس در غرب آسیا نه مبتنی بر دادن سواری مجانی و هزینه‌های بیشتر برای تأمین امنیت هم‌پیمانان منطقه‌ای خود، بلکه برعکس گرفتن سواری مجانی از این کشورها از طریق تسخیر فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری آنها، فروش تسلیحات بیشتر به آنها و ایجاد پایگاه‌هایی برای تضمین امنیت سرمایه‌گذاری در این منطقه در قبال دادن قول‌هایی بدون پشتوانه برای تأمین امنیت این کشورهاست. پیش‌برد این سیاست نیازمند توجیهاتی همچون هراس از پیش‌وجود کشورهای حوزه خلیج فارس از قدرت منطقه‌ای ایران و لفاظی درباره تهدید ایران از سوی انگلیس برای این کشورها و منطقه است. با این همه، سیاست جدید انگلیس در غرب آسیا با هر هدفی که دنبال می‌شود همسو با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود و پیامدهای نامطلوبی برای کل منطقه همچون میل‌تاریزه‌شدن منطقه، دورتر شدن از دستیابی به سازوکار امنیت بومی در منطقه، ناامنی و رشد بیشتر گروه‌های تروریستی، افزایش تنش‌های مذهبی و قومی، کندتر شدن روند توسعه کشورهای منطقه و کندتر شدن روند دموکراسی‌سازی و توسعه انسانی خواهد داشت.

